

ادوارد جاناتان لو و امکان [پذیری] مابعدالطبیعه

موسی اکرمی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۷/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۹/۱۵

چکیده

پس از ستیز چندین دهه‌ای اثبات‌گرایی منطقی و فلسفه تحلیلی با مابعدالطبیعه، اینک شاهد روی آوری شماری از فیلسوفان تحلیلی به مابعدالطبیعه هستیم که نه تنها آن را ممکن، بلکه گریزناپذیر می‌دانند. ادوارد جاناتان لو در یک طرح گسترده آکادمیک، در کتابی که یادآور فلسفه انتقادی کانت در رویارویی با مابعدالطبیعه است، کوشیده تا ضمن نشان دادن امکان‌پذیری و حتی گریزناپذیری مابعدالطبیعه، خود، مابعدالطبیعه‌ای ناکانتی و واقع‌گرا عرضه کند. او بر این باور است که، در تمایزی روشن میان مابعدالطبیعه و علوم تجربی، وظیفه مابعدالطبیعه نه بیان اینکه چه چیزی وجود دارد، بلکه بیان این امر است که چه چیزی می‌تواند وجود داشته باشد. او موضوع مابعدالطبیعه را «امکان‌ها» و موضوع علوم تجربی را «فعالیت‌ها» می‌داند. او به دفاع از مابعدالطبیعه چونان فعالیت‌عقلی، با نقش محوری برای فلسفه‌ورزی و با تقدمی در برابر علوم تجربی می‌پردازد، به گونه‌ای که مابعدالطبیعه و امکان مابعدالطبیعی موضوعات ویژه علوم، همواره بر هر گونه نظریه‌پردازی علمی مقدمند. یافته‌های مابعدالطبیعه بنیاد علوم تجربی، بیانگر امکان‌های وجود، و یاری‌رسان به تشخیص مقولات وجود و روابط میان این مقولات هستند. لو در طرح گسترده چندین ساله خود، با موفقیتی روزافزون، کوشیده است «امکان [پذیری] مابعدالطبیعه» را از «امکان [پذیری] مابعدالطبیعی» استنتاج کند، به عرضه دستگاه مابعدالطبیعی خاص خود، چونان یک رشته خودآیین و گریزناپذیر، بپردازد، و با آن برخی از مسائل فلسفه را حل کند.

کلید واژه‌ها: امکان، هستی‌شناسی، امکان [پذیری] مابعدالطبیعی، امکان [پذیری] مابعدالطبیعه، ضرورت مابعدالطبیعی.

مقدمه

ادوارد جاناتان لو،^۱ استاد فلسفه دانشگاه دورام انگلستان، در چارچوب طرحی گسترده برای تثبیت مابعدالطبیعه تحلیلی ویژه خود در سال ۱۹۹۸ کتاب مهمی با عنوان امکان [پذیری]^۲ مابعدالطبیعه^۳ منتشر کرد که مورد توجه طیف گسترده‌ای از پژوهشگران موافق و مخالف در زمینه مابعدالطبیعه قرار گرفت.^۴ لو هدف کلی خود از نگارش کتاب امکان [پذیری] مابعدالطبیعه را بازگرداندن جایگاه مرکزی مابعدالطبیعه در فلسفه، چونان بنیادی ترین شکل پژوهش عقلی، با برخورداری از روش‌ها و معیارهای متمایز اعتباربخشی، می‌داند.^۵ به باور او همه شکل‌های پژوهش بر پیشفرض‌های مابعدالطبیعی استوارند. از این رو مابعدالطبیعه گزیرناپذیر است، و ما باید با دیدگان باز و نگرشی انتقادی به بحث در باره مابعدالطبیعه پردازیم. به اعتقاد لو این آغازی است که فیلسوفان باید به گونه‌ای گسترده‌تر بپذیرند، چنانکه برنامه‌های پژوهشی گوناگون مانند فلسفه ذهن و فلسفه فیزیک کوانتومی در نابسندگی‌های موجود در زیرساخت‌های مابعدالطبیعی خود در حال دست و پازدن هستند. او امیدوار است که این کتاب او کتابی بهنگام باشد.

۱. برای آشنایی با جاناتان لو نک به زندگینامه علمی او در

<http://ontology.buffalo.edu/06/Lowe/Vita.html>

و <http://www.dur.ac.uk/e.j.lowe>

http://eide-foundationsofontology.blogspot.com/2009_08_12_archive.html

2. The Possibility of Metaphysics

نگارنده possibility را هم به معنای «امکان» تلقی می‌کند هم به معنای «امکانپذیری». از این رو همواره در برابر آن از ترکیب «امکان [پذیری] بهره می‌گیرد تا هم «امکان» را در نگر داشته باشد هم «امکانپذیری» را.

3. Lowe, 1998

۴. شماری از نقدها و بررسی‌ها در باره این کتاب عبارتند از:

F. Jackson, *Times Literary Supplement*, Apr. 9, 1999, 33; K. Hawley, *British Journal for the Philosophy of Science* 50, 1999, 478-82; S. McLeod, *History and Philosophy of Logic* 20, 1999, 141-3; E. Olson, *Mind* 109, 2000, 967-9; M. D. Gossiaux, *Review of Metaphysics* 54, 2000, 159-60; S. Shalkowski, *Philosophical Books* 41 (2000), 275-8; J. Heil, *Philosophical Review* 110, 2001, 91-4; G. Rosenkrantz, *Philosophy and Phenomenological Research* 64, 2002, 728-36; R. Le Poidevin, *International Philosophical Quarterly* 42, 2002: 546-7

5. *ibid*iii

لو فصل نخست را به امکان [پذیری] مابعدالطبیعه اختصاص می‌دهد و در فصل‌های بعد به پاره‌ای از موضوعات و مسائل مابعدالطبیعه می‌پردازد که مهمترین این موضوعات و مسائل عبارتند از: شیء، شیء مجرد و نامجرد، اینهمانی، وحدت، زمان، پایایی، جوهر، وابستگی وجودی، مقولات، نوع طبیعی، صورت، واقعیات، جهان، و، سرانجام، «معمای وجود»، که در بحث از آن معمایی‌ترین پرسش کل مابعدالطبیعه، یعنی پرسش لاینیتسی «چرا اصولاً باید چیزی، یعنی جهان مکانمند و زمانمندی از اشیاء، وجود داشته باشد؟» بررسی می‌شود.

مقاله «امکان [پذیری] مابعدالطبیعه» مبتنی بر مقاله‌ای به زبان آلمانی است، که قبلاً در کتابی چاپ شده است.⁶ این مقاله، تا اندازه‌ای به همراه مقاله دوم، نقش مقدمه و زمینه‌سازی طرح موضوعات و مسائلی را دارد که به گونه‌ای تفصیلی‌تر در مقاله‌های دیگر بررسی می‌شوند. لو می‌کوشد در این فصل سرشت متمایز مابعدالطبیعه چونان یک نظام عقلی خودآیین را توصیف کند، ویژگی‌های آن را نشان دهد، و از پاسخی مثبت به پرسش مشهور کانتی - یعنی «مابعدالطبیعه [چونان گرایش طبیعی انسان] چگونه امکان‌پذیر است؟» - دفاع کند. او پاسخ خود را از پاسخ دیگر مکاتب و جریان‌های فکری، از جمله وارثان امروزی کانت‌گرایی، متمایز می‌کند. یکی از عناصر اساسی در دفاع او از مابعدالطبیعه بیان مفهومی متمایز از امکان [پذیری] مابعدالطبیعی است، که نوعی از امکان [پذیری] است، که نباید آن را با امکان [پذیری] فیزیکی، منطقی، یا معرفتی یکی دانست.

لو پیش از این مقاله چند مقاله دیگر درباره مابعدالطبیعه نوشته بود.⁷ پس از آن نیز او چند کتاب و مقاله دیگر نیز در زمینه مابعدالطبیعه نوشته است،⁸ که هر یک در تثبیت مدعای او نقشی ویژه به عهده دارد. در این مقاله از همه نوشته‌های ذیربط لو بهره خواهیم جست، اما بیش از همه بر مقاله امکان [پذیری] مابعدالطبیعی تمرکز خواهیم داشت. او پیش از پرداختن به برنامه کتاب، یعنی بازگرداندن مابعدالطبیعه به جایگاه مرکزیش در فلسفه، از ضرورت حصول اطمینان به حقانیت این هدف سخن می‌گوید و ایجاد این اطمینان را هدف این مقاله/فصل

6 . Lowe 1995: 11-32

7. Lowe 1995, 1996, 1997

8 . Lowe 1998/1999, 2001, 2002, 2003, 2005, 2006a, 2006b, 2008

نخست می‌داند، فصلی که چونان درآمدی برای کل کتاب و درونمایه‌های اصلی آن نیز هست.

پرسش کانتی از چگونگی امکان [پذیری] مابعدالطبیعه

لو در کتاب امکان [پذیری] مابعدالطبیعه می‌خواهد نشان دهد که مابعدالطبیعه، چونان «مطالعهٔ سامانمند بنیادی‌ترین ساختار واقعیت»، نه‌تنها امکان‌پذیر است، بلکه با آن ما می‌توانیم به پاسخ‌های معقولی به پرسش‌هایی دست یابیم که «بنیادی‌تر از هر پرسشی که بتوان به گونه‌ای شایسته با علم تجربی به آن پرداخت» هستند.^۹ او نخستین مقاله را با پرسش کانتی «مابعدالطبیعه [چونان گرایش طبیعی انسان] چگونه امکان‌پذیر است؟» آغاز می‌کند.^{۱۰} او توجه دارد که کانت موضوع مابعدالطبیعه، یا گزاره‌های مابعدالطبیعی، را حقایق [صدق‌های] ترکیبی پیشینی می‌دانست، در حالی که با نقدهای صورت گرفته نسبت به گزاره‌های ترکیبی پیشینی و حملهٔ کواین به تمایز تحلیلی-ترکیبی^{۱۱} وجود حقایق [صدق‌های] ترکیبی پیشینی مورد تردید قرار گرفته بود. از سوی دیگر کریپکی در موضوع تمایز پیشینی-پسینی حیاتی تازه دمیده است.^{۱۲} بنا بر تحلیل کریپکی لزومی ندارد که صدق‌های ضروری پیشینی باشند. با این امر فرض‌های شناخت شناسی کانت متزلزل شده‌اند. از این‌رو باید پرسش کانتی از چگونگی امکان [پذیری] مابعدالطبیعه را دوباره طرح کرد. هم‌اینک مابعدالطبیعه، علی‌رغم یورش‌های گوناگون از سوی گروه‌هایی، هم درون اردوگاه فلسفه و هم بیرون آن، پس از دورانی سترون که چیرگی با اثبات گرایی منطقی و سپس فلسفهٔ زبان

9 . Lowe 1998: 9

۱۰. لو پرسش را به صورت "How is metaphysics possible?" طرح می‌کند، در صورتی که پرسش کانتی به صورت "How is metaphysics in general possible?" (Prolegomena, "How is metaphysics as a science possible?") و یا به صورت "How is metaphysics as a science possible?" (31, 79, 115) است. برای آشنایی با نگرش کانت به مابعدالطبیعه و امکان [پذیری] آن نک. اکرمی، بویژه صص ۲۳۵-۳۵۰

11 . Quine 1951: 34

12 . Kripke 1972

روزمه بود، به گونه‌ای در میان فیلسوفان تحلیلی احیاء شده است. امروزه فیلسوفان تحلیلی‌ای وجود دارند که مخالفتی با احتجاج‌ها و برهان‌های مرتبط با «جوهر» و «کلی»‌ها و وجود «هستومندهای مجرد» و ... ندارند. از این رو لازم است حقانیت این پژوهش‌ها و شأن شناخت‌شناختی نتایج آنها درک شود. لو در آغاز لازم می‌داند توافقی بر سر چیستی و ویژگیهای مابعدالطبیعه صورت گیرد. به گمان او مابعدالطبیعه سنتاً «بررسی سامانمند بنیادی ترین ساختار واقعیت» است، و او خود موافق چنین دیدگاهی است.^{۱۳} لو در این کتاب تعریف دقیقتری از مابعدالطبیعه به دست نمی‌دهد. سال‌ها بعد در مقاله‌ای با عنوان «مابعدالطبیعه چونان دانش ذات»^{۱۴}، که با پرسش «مابعدالطبیعه چیست؟» آغاز می‌شود، می‌کوشد پاسخ دقیق‌تری به پرسش از هدف مابعدالطبیعه عرضه کند. در این مقاله پرسش «مابعدالطبیعه چیست؟» بی‌درنگ با پرسش دیگری دنبال می‌شود:

«چگونه باید آن را دنبال کرد؟ یعنی اگر نوع متمایزی از شناخت وجود دارد که شایسته نام شناخت مابعدالطبیعی است، با چه روش پژوهشی‌ای می‌توانیم امیدوار باشیم به چنین شناختی دست می‌یابیم؟»^{۱۵}

او در این نوشته به کتاب امکان [پذیری] مابعدالطبیعه اشاره می‌کند، که در آن از این دیدگاه دفاع کرده است که وظیفه اساسی مابعدالطبیعه عرضه نمودار امکانات هستی، همراه با بیان روشن ساختار واقعیت به طور کلی، در بنیادی ترین سطح آن است. در گامی دیگر مابعدالطبیعه را بنیاد علوم تجربی و سپس هدف و مضمون آن را بویژه تعیین گستره امور ممکن، و تعیین هرچه روشن‌تر «مقولات هستی‌شناختی بنیادینی که همه هستومندها، اعم از بالفعل و ممکن، بدانها تعلق دارند» می‌داند.^{۱۶}

چنین برداشتی از هدف مابعدالطبیعه موجب می‌شود که دفاع از امکان [پذیری] مابعدالطبیعه به صورت امری مهم درآید. چنین هدف مهمی است که مابعدالطبیعه

13 . Lowe 1998: 2

14 . Lowe 2006a

15 . Lowe 2006a: 1

16 . *Ibid.*

را جذاب می‌کند، هر چند مابعدالطبیعه در نگرش سنتی چندان دقیق نیست. او نمی‌خواهد تعریف دیگری به دست دهد زیرا عرضه هر تعریف دیگری ممکن است به گونه‌ای باشد که یک موضع را، که چه بسا خودسرانه باشد، بر مواضع دیگر برتری دهد. اما به هر حال باید قلمرو مابعدالطبیعه مشخص گردد تا مابعدالطبیعه به گونه‌ای روشن از دیگر رشته‌های معرفتی باز شناخته شود.

چهار برداشت بدیل از مابعدالطبیعه

لو پیش از بیان دفاع خود از مابعدالطبیعه نگاهی به پاسخ‌های رقیب رایج به پرسش کانتی از چگونگی امکان [پذیری] مابعدالطبیعه می‌افکند، که، به باور او، شماری از آنها نامابعدالطبیعی و شماری خوارشمرنده شأن مابعدالطبیعه هستند. پاسخ نامابعدالطبیعی امکان [پذیری] مابعدالطبیعی به معنای سنتی را نفی می‌کند و هر آنچه را ممکن بداند چیزی متفاوت با مابعدالطبیعه اما با عنوان مابعدالطبیعه خواهد بود. لو به طور مشخص چهار برداشت رقیب از مابعدالطبیعه را طرح می‌کند تا به نفی هر یک از آنها بپردازد: نسبی‌انگاری^{۱۷}، علم‌گرایی^{۱۸}، نوکانت‌گرایی^{۱۹}، و دلالت‌گرایی [معناگرایی]^{۲۰}. این برداشتها همه حاصل نگرش‌های مدرن و پساکانتی هستند، هر چند از پیشینه یا ریشه‌ای تاریخی نیز برخوردارند. در نسبی‌انگاری «صدق/حقیقت» و عقل و مابعدالطبیعه وابسته به فرهنگ تلقی می‌شوند. علم‌گرایی علم را تنها ابزار پژوهش در جهان می‌داند. بنا بر نوکانت‌گرایی، مابعدالطبیعه عبارت است از مطالعه اندیشه انسان در باره جهان. در دلالت‌گرایی [معناگرایی]، مسائل مابعدالطبیعی را تنها با توسل به معنا می‌توان منحل کرد.^{۲۱} پاسخ نسبی‌انگاری به پرسش کانتی، در واپسین جلوه «بن‌فکن‌گرایانه»^{۲۲} ی آن، نفی امکان [پذیری] مابعدالطبیعه است، زیرا این نگرش مابعدالطبیعه را زاده نامشروع غرور افراطی غرب در اعتماد به عقل، جستجوی خط‌آمیز

17 . relativism

18 . scientism

19 . neo-Kantianism

20 . semanticism

21 . Lowe 1998b: 3

22 . deconstructionist

«صدق/حقیقت» "تام" و "عینی"، که تصور می‌شود اصول کلی و بی‌زمان منطق بر آن فرمان می‌رانند، می‌داند؛ باور به این که «حقیقت» و عقل به فرهنگ وابسته اند و «واقعیت» برساخته‌ای انسانی است که تفسیر آن بر منافع انسانها استوار است، باور به وجود «ساختار بنیادین واقعیت» را پوچ و ناسازنا می‌شمرد. لو معتقد است تا آنجا که این ادعاها طرح می‌شوند، بی‌آنکه استدلالی در تأیید آنها عرضه شود شایسته توجه جدی نیستند.

دانشمندان در طرح و آزمودن نظریه‌های خود به‌ناگزیر از فرض‌های صریح یا ضمنی مابعدالطبیعی، که از محدوده حقایق بخشی خود علم فراتر می‌روند، بهره می‌گیرند. هم دانشمندان و هم فیلسوفان باید به بررسی نقادانه این فرضها پردازند. تفکر فلسفی انتقادی برای الگوی خود نمی‌تواند چشم به روشها و موضوعات علم تجربی داشته باشد. علوم تجربی به آنچه هست می‌پردازند نه به آنچه باید یا ممکن است باشد. این مابعدالطبیعه است که به امکان‌ها توجه دارد.

لو یکی از پاسخ‌ها به پرسش کانتی را پاسخی واقعاً فلسفی می‌داند که ملهم از کانت است و او آن را نوکانتی می‌نامد.^{۲۳} مطابق با این پاسخ، مابعدالطبیعه قادر به گفتن چیزی به ما در باره واقعیت عینی فی نفسه نیست، اما می‌تواند چیزی در باره ویژگی‌های ضروری بنیادین تفکر مان در باره واقعیت، مثلاً استقرار اعیان تجربه‌حسی در فضا و زمان چنان صورت‌های پیشینی، بگوید. لو نگرش نو کانتی را از جمله مواضع ضد مابعدالطبیعی‌ای می‌داند که نادرست و قابل نقد است. این نگرش می‌خواهد دعاوی مابعدالطبیعی بدین گونه مشروع سازد که آنها نمی‌خواهند در این باره سخن گویند که اشیاء واقعاً چگونه هستند. اما، به باور لو، ما خود اگر چیزی باشیم جزء واقعیت هستیم، همان گونه که اندیشه‌هایمان چنینند. از این رو داشتن ادعاهائی در باره جنبه‌های ضروری اندیشه‌هایمان در تناقض با نفی امکان ادعاهائی در باره سرشت واقعیت است.^{۲۴} پاسخ دیگری به پرسش کانتی را لو معناگرایی می‌نامد، که مایکل دامت از آن حمایت می‌کند.^{۲۵} در این نگرش مسائل

23 . *ibid*: 5

24 . *ibid*: 6

25 . Dummet, Introduction

مابعدالطبیعی را علی الاصول می‌توان تنها با تمسک به نظریهٔ معنا حل کرد.^{۲۶} به باور لو، در این نوع از معناگرایی تصمیمگیری در این باره که آیا ما می‌توانیم نگرش «واقع‌گرایانه» ای نسبت به گفتمانی خاص (مانند سخن گفتن در بارهٔ نظریهٔ مجموعه‌ها یا در بارهٔ گذشته) اتخاذ کنیم یا نه به این امر بستگی دارد که آیا یک نظریهٔ معنای درخور برای آن گفتمان شرایط صدق «واقع‌گرایانه» را به جمله‌های آن نسبت می‌دهد (شرایط صدقی که در ارتباط با آن جمله‌ها بازتاب دهندهٔ التزام به اصل دو ارزشی باشند). از نظر لو این معناگرایی تفاوت بنیادینی با آنچه نوکانت‌گرایی می‌نامد ندارد، زیرا از نظر هواداران آن نظریهٔ معنا است که تنها مبنای درست را برای نظریه‌ای دربارهٔ ساختار و محتوای اندیشه فراهم می‌سازد. از این رو معناگرایی صرفاً پوششی زبان‌شناختی به آن رویکرد به مابعدالطبیعه که قبلاً در بالا نفی شد می‌دهد. با این معناگرایی پاسخ به پرسش‌های مابعدالطبیعه به کنش‌های زبانی یک اجتماع بشری دلخواه ربط می‌یابد، و بدین طریق مابعدالطبیعه به چیزی محدودتر فروکاسته می‌شود، ولو آنکه معناگرایان ادعا کنند که جنبه‌هایی از نظریهٔ معنا که با مابعدالطبیعه ربط دارند جنبه‌های «عمیقی» هستند، که از تفاوت‌های میان جوامع کلامی انسانی گوناگون فرا تر می‌روند. اگر چنین ادعائی مبنایی صرفاً انسان‌شناختی داشته باشد به علم‌گرایی یا نوعی نسبی‌انگاری بر می‌گرددیم، ضمن اینکه نظریهٔ معنا خود نمی‌تواند تعیین کند که چه چیزی «عمیق» به حساب می‌آید.

به باور لو تضمینی وجود ندارد که در سخن‌گفتنمان معنای مورد نظر خود را بسیار دقیق یا روشن بیان کنیم. از این رو تا آنجا که برای پاسخ دادن به پرسش‌های مابعدالطبیعی به گونه‌ای مشروع می‌توان به ملاحظات معنایی متوسل شد، این ملاحظات باید نه صرفاً ملاحظات مربوط به آنچه منظور نظر داریم بلکه ملاحظات مربوط به آنچه باید منظور نظر داشته باشیم باشند. این تکرار همان نکته است که ما بعدالطبیعه باید نسبت به مفاهیم و باورهای مقبولمان موضع انتقادی داشته از قابلیت بازنگری برخوردار باشد. اما مسائل مربوط به آنچه را باید منظور نظر داشته باشیم نمی‌توانیم به طور کامل از درون نظریهٔ معنا پاسخ دهیم،

بلکه مستلزم توسل به استدلال مابعدالطبیعی مستقل است. بهر روی، «رویکرد زبان شناختی یا معناشناختی به مسائل مابعدالطبیعه بناگزیب به نسبت هستی شناختی افراطی می‌انجامد.»^{۲۷}

از امکان [پذیری] مابعدالطبیعی تا امکان [پذیری] مابعدالطبیعه

لو پس از بیان و نقد پاسخ‌های چهارگانه به پرسش کانتی از امکان مابعدالطبیعه و چگونگی امکان [پذیری] آن، پاسخ خود را مطرح می‌کند. او بر این باور است که یافتن پاسخ‌های معقول به پرسش‌های مرتبط با ساختار بنیادی واقعیت، یعنی پرسش‌های بنیادینتر از هر پرسشی که بتوان با علم تجربی بدان پرداخت، امکان‌پذیر است. البته او مدعی نیست که مابعدالطبیعه خود بتواند به ما بگوید که چه چیزی وجود دارد. مابعدالطبیعه به خودی خود تنها می‌گوید که چه چیزی می‌تواند وجود داشته باشد. پس از آن تجربه می‌تواند بگوید که کدام یک از امکان‌های مابعدالطبیعی بدیل تحقق دارد. هرچند آنچه فعلیت دارد به دلیل فعلیت امکان‌پذیر است، تجربه به‌تنهایی، در غیاب تحدید مابعدالطبیعی امر طبیعی، نمی‌تواند تعیین کند که چه چیزی فعلیت دارد. لو می‌گوید:

«سخن کوتاه، خود مابعدالطبیعه چونان صورتی از پژوهش عقلی آدمی امکان‌پذیر - در واقع ضروری - است، زیرا امکان [پذیری] مابعدالطبیعی یکی از تعیین‌کننده‌های گزیرناپذیر فعلیت است.»^{۲۸}

بدینسان لو امکان [پذیری] مابعدالطبیعه را به امکان [پذیری] مابعدالطبیعی پیوند می‌دهد. به نظر او قلمرو امکان [پذیری] مابعدالطبیعی قلمرو واقعی‌ای است که باید کشف شود، پیش از آنکه ادعائی در باره حقیقت [صدق] بتواند با تجربه مشروعیت یابد. این قلمروی است که صرفاً با روش‌های علوم تجربی قابل کشف نیست، زیرا این علوم صرفاً بر پایه تجربه آنچه را فعلیت دارد تصدیق می‌کنند و بدینسان مابعدالطبیعه را پیشفرض می‌گیرند. اما می‌توان اعتراض کرد که تنها نوع امکان [پذیری] ای که علوم تجربی پیشفرض می‌گیرند امکان [پذیری] منطقی

27 . *ibid.*, p.8

28 . *ibid.*, p.9

است و این را می‌توان با تمسک به رشته متمایز مابعدالطبیعه پذیرفت، زیرا امکان [پذیری] منطقی موضوعی مربوط به توافق با قوانین پیشینی منطقی است. تنها پیش شرط مورد نیاز برای نظریه‌های علوم تجربی این است که پیش از آزموده شدن در محکمه تجربه نباید متضمن تناقضی منطقی باشند. اما دعاوی خود تجربه را تنها در پرتو امکان [پذیری] مابعدالطبیعی می‌توان ارزیابی کرد، و این نوع از امکان [پذیری] هم ارزش امکان [پذیری] منطقی صرف نیست. امکان [پذیری] منطقی یک گزاره یا مجموعه‌ای از گزاره‌ها به این امر ربط دارد که آن گزاره یا مجموعه گزاره‌ها متضمن یک تناقض منطقی نباشد. امکان [پذیری] مابعدالطبیعی نه امکان [پذیری] یک گزاره (یا مجموعه‌ای از گزاره‌ها)، بلکه امکان [پذیری] وضعی از امور است (وضعی که بی تردید با یک گزاره بازنمودنی است)، و بنابراین یک امکان [پذیری] مرتبط با «واقعیت» یا اشیاء است؛

«البته مفهوم وضعی از امور خود مفهومی مابعدالطبیعی است، مفهومی متعلق به خانواده بزرگی از این گونه مفاهیم، که بعضی از آنها اساسی‌تر از بقیه‌اند. دیگر مفاهیم این خانواده عبارتند از مفهوم یک شیء، یک خاصیت، یک نسبت، یک فرد، یک نوع، یک جزء، یک جوهر، وجود، اینهمانی، مصداق یابی، امکان، همراه با همبسته آن، یعنی ضرورت.»^{۲۹}

بعضی از این مفاهیم را میتوان برحسب مفاهیم دیگر تعریف کرد، هرچند چگونگی تعریف دقیق آنها خود از موضوعات مورد بحث مابعدالطبیعی است. این مفاهیم مابعدالطبیعی نه «منطقی» بلکه هستی‌شناختی‌اند و به هستی و انحای آن مربوط می‌شوند، در حالی که منطقی نه به هستی به طور کلی بلکه به خصوصیات صوری و روابط میان گزاره‌ها می‌پردازد. این مفاهیم مابعدالطبیعی از این نظر که از تجربه مشتق نمی‌شوند بلکه در تفسیر آنچه تجربه از واقعیت آشکار می‌سازد مطرح می‌شوند ترفرازین [استعلایی] هستند و با مقولات ارسطو و کانت پیوند دارند. البته برداشت لو از آنها با برداشت کانت تفاوت داشته و به برداشت ارسطو نزدیک‌تر است زیرا او آنها را قابل اطلاق بر واقعیت و نه صرفاً بر تفکر ما در باره واقعیت می‌داند. آنها نه مقولات تفکر بلکه مقولات هستی‌اند. منظور لو

این نیست که قابلیت اطلاق یک مقوله بر واقعیت را می‌توان کلاً به گونه‌ای پیشینی تعیین کرد. از نظر او تنها اطلاق‌پذیری ممکن آن را می‌توان بدین‌گونه تعیین کرد.^{۳۰}

ضرورت منطقی و ضرورت مابعدالطبیعی

چنان که گفتیم، امکان [پذیری] منطقی یک گزاره یا مجموعه‌ای از گزاره‌ها به این امر ربط دارد که آن گزاره یا مجموعه گزاره‌ها متضمن یک تناقض منطقی نباشد. لو با توجه به پیوند میان تعریف امکان و تعریف ضرورت می‌کوشد به گونه‌ای هر چه دقیق‌تر سرشت ضرورت مابعدالطبیعی را مشخص کند. در آغاز به چیستی ضرورت منطقی و سپس به تفاوت آن با ضرورت مابعدالطبیعی می‌پردازد. او از امکان قائل شدن تمایز میان سه مرتبه متفاوت از ضرورت منطقی سخن می‌گوید: (۱) ضرورت منطقی‌ای که صدق آن تنها استوار بر قوانین منطق است؛ (۲) ضرورت منطقی‌ای که صدق آن استوار بر قوانین منطق و تعاریف الفاظ نامنتقی است؛ این نوع از ضرورت منطقی همان ضرورتی است که شماری از فیلسوفان آن را ضرورت «مفهومی» می‌نامند؛ این ضرورت آن ضرورتی است که تنها بواسطه مفاهیم همراه با قوانین منطق صادق است. (۳) ضرورت منطقی‌ای که در هر جهان منطقیاً ضروری، یعنی در هر جهان ممکن که قوانین منطق صادقند، صادق است. لو سومین مرتبه از ضرورت منطقی را مساوق با ضرورت مابعدالطبیعی می‌داند،^{۳۱} اما از یک سو ما را از خطر در غلطیدن به چشمپوشی از تفاوت میان منطق و مابعدالطبیعه برحذر می‌دارد، و از سوی دیگر یادآوری می‌کند که ضرورت‌های مابعدالطبیعی را نمی‌توان به گونه‌ای پیشینی شناخت، امری که در تضاد با دو مرتبه نخست ضرورت منطقی است، زیرا آنها را می‌توان به گونه‌ای پیشینی شناخت.^{۳۲} بدین سان ضرورت منطقی از تشکیکی سه‌گانه برخوردار است و در یکی از مراتب خود با «ضرورت مابعدالطبیعی» انطباق می‌یابد. با توجه به این تشکیک سه‌گانه،

30 . Lowe 1998: 10

31 . Lowe 1998: 14

32 . Lowe 1998: 14-15

لو به بررسی دقیقتر رابطه منطق و مابعدالطبیعه می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که منطق نمی‌تواند جای مابعدالطبیعه را بگیرد.^{۳۳}

قلمرو امکان مابعدالطبیعی

لو در تلاش خویش برای نشان دادن امکان [پذیری] مابعدالطبیعه امکان [پذیری] مابعدالطبیعی را در کانون بحث قرار می‌دهد. امکان [پذیری] مابعدالطبیعی را گونه‌ای از امکان [پذیری] می‌داند که با امکان [پذیری] فیزیکی، منطقی یا معرفتی یکی نیست.^{۳۴} آنچه از نظر منطقی ممکن است چیزی است که با قوانین منطق همساز است؛ امر مفهوماً ممکن امری است همساز با قوانین منطق و تعریف اصطلاحات نامنتقی؛ آنچه برخوردار از امکان [پذیری] مابعدالطبیعی است، آن چیزی است که در جهانی که در آن قوانین منطق صادقند می‌تواند وجود داشته باشد. برای نمونه هم از نظر منطقی هم از نظر مفهومی این امر ممکن است که آب H_2O نباشد؛ اما از نظر مابعدالطبیعی ممکن نیست که H_2O آب نباشد، زیرا هیچ جهان ممکن وجود ندارد که در آن آب H_2O نباشد.^{۳۵} او با تأکید بر این که قلمرو امکان [پذیری] مابعدالطبیعی قلمرو متمایزی از پژوهش عقلی است، به این موضوع بر می‌گردد که مابعدالطبیعه چه چیزی می‌تواند در باره واقعیت به ما بگوید. بدین سان مابعدالطبیعه دانشی است که به امکان [پذیری] می‌پردازد.

لو در مقاله «مابعدالطبیعه چونان دانش ذات» معتقد است که نکته کلیدی بحث در باره مابعدالطبیعه این است که شناخت امر بالفعل منوط و مبتنی بر شناخت امر ممکن است، یعنی منوط و مبتنی بر شناخت «آنچه به گونه‌ای واقعی یا مابعدالطبیعی ممکن است». بدین سان هر علم تجربی‌ای مستلزم گونه‌ای بنیاد مابعدالطبیعی است.^{۳۶} مابعدالطبیعه به خودی خود تنها می‌تواند بگوید که چه چیزی از نظر مابعدالطبیعی ممکن است نه آن که از میان انواع امکانهای مابعدالطبیعی بدیل کدام یک فعلیت می‌یابد. با استخراج تناقض از فرض تحقق چند وضع امور

33 . Lowe 1998: 21-22

34 . Lowe 1998: v

35 . Hawley: 47

36 . Lowe 2006a: 1

می‌توان گفت که کدام یک از نظر مابعدالطبیعی ممکن نیستند. اما آنچه با چنین ابزار صرفاً منطقی می‌توان نشان داد یک ضرورت مابعدالطبیعی ذاتی نیست بلکه صرفاً یک امتناع منطقی به یکی از معانی (۱) یا (۲)، مذکور در بالا، است. نشان دادن یک ضرورت مابعدالطبیعی ذاتی، مانند وجود واجب خدا یا زمان، بسیار دشوارتر است. لو نتیجه استدلالهای مابعدالطبیعی را غالباً برخوردار از صورت گزاره‌های شرطی می‌داند^{۳۷}، گزاره‌هایی که با چنین استدلالهای مابعدالطبیعی می‌توان نشان داد که خود به گونه‌ای ناشروطی صادقند. برای نمونه می‌توان گفت که اگر زمان واقعی باشد، آنگاه جوهر ماندگار باید وجود داشته باشد.

این امر که مابعدالطبیعه غالباً نتایج بدین صورت بیان می‌کند با این ادعا تضاد ندارد که موضوع اصلی مابعدالطبیعه نشان دادن امکان [پذیری] مابعدالطبیعی اوضاع امور گوناگون است و نمی‌تواند به ما بگوید که فلان وضع امور فعلیت می‌یابد. در واقع نشان دادن امکان یک وضع غالباً با نشان دادن این امر انجام می‌شود که هرگاه اوضاع دیگری، که امکان [پذیری] آنها قبلاً نشان داده شده است، فعلیت یابند آن وضع ضرورتاً فعلیت خواهد داشت. ما از طریق تجربه، به گونه‌ای پسینی، می‌توانیم در این باره حکم عقلی داشته باشیم که از میان گزینه‌هایی که از نظر مابعدالطبیعی امکان‌پذیرند کدام یک فعلیت دارند. حکم در باره جنبه مابعدالطبیعی خاصی که جهان در فعلیت خود نمایش می‌دهد یک حکم پسینی است. لو این نگرش کریپکی را کاملاً تأیید می‌کند که مابعدالطبیعه می‌تواند به حقایق [/ صدق‌های] موجهه پردازد و در عین حال پاسخ‌هایی به پرسش‌های مربوط به فعلیت عرضه می‌کند که سرشتی پسینی دارند. البته توجه دارد که نظر کانت چنین نیست، بلکه، به نظر او، تا آنجا که مابعدالطبیعه می‌تواند چیزی درباره فعلیت به ما بگوید باید به صورت احکام پیشینی بیان کند. مابعدالطبیعه باید بدون تمسک به شواهد تجربی به ما بگوید که جهان چنین و چنان است. جای شگفتی نیست که کانت بدین نتیجه رسید که جهان «بالفعل» که مابعدالطبیعه از آن سخن می‌گوید تنها جهان پدیدارین، آن گونه که انسان تجربه می‌کند، است نه واقعیت «آن گونه که فی نفسه است»^{۳۸}.

37. Lowe 1998: 22

38. Lowe 1998b: 24

از این پس لو به این پرسش می‌پردازد که چگونه تجربه ما را قادر می‌سازد از یک حکم مربوط به امکانی مابعدالطبیعی به چنین ادعائی برسیم که چنین امکانی فعلیت یافته است. او به این نکته توجه می‌دهد که ملاحظات تجربی، مثلاً نظریه‌های علمی تجربی، می‌توانند با استدلال مابعدالطبیعی پیشینی ترکیب شده ادعائی در باره فعلیت، مثلاً صدق یک نگرش مابعدالطبیعی خاص در فعلیت، را پدید آورند. البته بسیاری از فیلسوفان چنین ترکیبی از ملاحظات تجربی و مابعدالطبیعی را خوش نمی‌دارند. لو نخستین فصل کتاب را با بیان این پیام فصل و سراسر کتاب به پایان می‌برد که مابعدالطبیعه می‌تواند درباره واقعیت باشد و می‌تواند از انحلال در نظریه علمی تجربی دوری گزیند به شرط آن که بپذیریم که تا آنجا که فعلیتی مطرح است مابعدالطبیعه قادر نیست به ما قطع و یقین عرضه کند.^{۳۹}

موضوعات مابعدالطبیعه ممکن

لو در مقاله «عقلانیت مابعدالطبیعه»^{۴۰} بر عقلانیت و خودآیندی مابعدالطبیعه تأکید دارد و آن را فعالیت فکری عقلاً گریزناپذیری می‌داند، که دانش پیشینی هستی‌شناسی صوری محور آن را تشکیل می‌دهد و موضوعات ویژه خود را دارد. همان گونه که پیش از این گفته شد، لو بخشی از طرح پژوهشی خویش در نشان دادن امکان [پذیری] مابعدالطبیعه را با مقاله نخست کتاب امکان [پذیری] مابعدالطبیعه تحقق یافته می‌داند. پس از آن به بررسی برخی از موضوعات مابعدالطبیعه می‌پردازد که در ضمن تحقق بخش دیگری از طرح نشان دادن امکان [پذیری] مابعدالطبیعه نیز هست. مهمترین این موضوعات، که بنیادی‌ترین مفاهیم در مابعدالطبیعه را تشکیل می‌دهند، عبارتند از: شیء، اینهمانی [هویت]، وحدت، زمان، ماندگاری و وحدت طی زمان، جوهر، وابستگی وجودی، جوهرهای نخستین، انواع طبیعی، مقولات، ماده و صورت، و هستومندهای مجرد. این موضوعات در مقاله هائی طرح شده اند که لو پیش از چاپ کتاب امکان [پذیری] مابعدالطبیعه به

39 . *ibid*: 7

40 . Lowe 2009

تبيين هستی شناختی آنها در چارچوب نگرش خویش به مابعدالطبیعه پرداخته بود. در این کتاب با تحلیلی روشن گستره گسترده موضوعات مابعدالطبیعی را تعیین می‌کند. ترتیب اندراج مقاله‌ها بر پیوند هستی شناختی موضوعات استوار است. او ضمن بررسی موضوعات ذریبط به ایجاد تمایزی میان اشیاء مجرد و اشیاء نامجرد (یعنی اشیاء موجود در فضا و زمان) توجه دارد و آن را طی بحث در باره مابعدالطبیعه زمان طرح می‌کند. زمان ضرورتاً متضمن تغییر است و تغییر بدون وجود چیزی که طی تغییر پایدار است نمی‌تواند روی دهد. از این رو همراه با تبیین وجود زمان باید مفهوم جوهر را نیز پذیرفت. در بحث از جوهر دو موضوع اصلی بررسی می‌شوند: یکی چگونگی تفاوت جوهرها با خاصه‌ها (یا کیفیات) و رویدادها، دیگری چگونگی پیوند هستومندهای دارای خاصه‌های گوناگون با یکدیگر. پس از آن به تحلیلی از سرشت وابستگی هستی شناختی می‌پردازد که در آن بر پیوند میان اینهمانی [هویت] و وابستگی پرتوی روشنگر افکنده می‌شود. جوهرهای نخستین از جایگاه مهمی در دستگاه فکری لو برخوردارند، زیرا این جوهرها هستومندهائی هستند که از نظر هستی شناسی پایه اند و منای وجودی فرجامینی را برای وجود نامجرد فراهم می‌کنند. در ادامه همین بحث است که تفاوت میان تغییرات جوهری و تغییرات ناجوهری اهمیت می‌یابد و طرح کاملتری از ساختار مقوله‌ای واقعیت عرضه می‌شود. در این ضمن با توجه دقیق به نشان دادن چگونگی تفاوت ساختارهای مقوله‌ای هستی شناسی با ساختارهای طبقه‌بندی در علوم طبیعی روبرو می‌شویم. در پی بحث از تمایز ارسطویی میان ماده و صورت، و تبیین سرشت جوهرهای مرکب، نوبت به مباحث عامتر مابعدالطبیعه، اشیاء مجرد، سرشت واقعیت‌ها و اوضاع امور، و، سرانجام، «معمای وجود» می‌رسد: چرا باید اصولاً چیزی وجود داشته باشد. پاسخ به این پرسش مهم لاینیتسی با این استدلال داده می‌شود که در هر جهان ممکنه باید نوعی از اشیاء نامجرد وجود داشته باشند. بدین سان لو، با تحلیل مابعدالطبیعی خویش از موضوعات گوناگون، به یگانگی جهان نامجرد، چونان جهانی موجود در زمان می‌رسد. هستومندهای این جهان نامجرد زمانمند در نهایت به وجود جوهرهای بنیادی بستگی دارند، جوهرهائی که طی فرایندهای تغییر کیفی پایدار می‌مانند. حتی هستومندهای

ضروری مجرد، مانند اشیاء ریاضیات، نهایتاً برای وجود خود به وجود جهان فضا-زمانی نامجردِ جوهرهای ماندگار بستگی دارند.

مابعدالطبیعه و علوم طبیعی

لو در ادامه دفاع از امکان [پذیری] مابعدالطبیعه و تبیین چندین موضوع مابعدالطبیعی در چارچوب سنت فلسفه تحلیلی، به نشان دادن لزوم مبانی مابعدالطبیعی برای علوم طبیعی و عرضه این مبانی می‌پردازد که این امر مهم ترین تجلی خود را در کتاب هستی‌شناسی چهار مقوله‌ای با عنوان فرعی بنیادی مابعدالطبیعی برای علم طبیعی^{۴۱} می‌یابد. او پس از بررسی پیوند مابعدالطبیعه و هستی‌شناسی و منطق، رابطه مابعدالطبیعه و علم طبیعی را در زمینه‌های گوناگونی تبیین می‌کند که مهم ترین آنها عبارتند از: خواص اشیاء، قوانین طبیعت، ساختار هستی‌شناختی قوانین، قوانین و کلی‌ها، چگونگی امکان احتمالی بودن بعضی از قوانین، توان طبیعی و گزاره شرطی، ضرورت، نوع طبیعی، ذات، پیوند ضرورت طبیعی و ضرورت مابعدالطبیعی، شرطی‌های خلاف واقع، ذاتی‌گرایی علمی، شرایط اینهمانی خواص، چگونگی امکان [پذیری] شناخت قوانین طبیعت، واقع‌گرایی مابعدالطبیعی، یگانگی صدق اصل عدم تناقض و بخش ناپذیری صدق، استلزامات هستی‌شناختی نسبی‌انگاری، محمولهای هستی‌شناختی صوری، وابستگی مابعدالطبیعی، وابستگی ذاتی، چگونگی امکان [پذیری] صدقهای احتمالی [ممکن]، و

لو در مقاله «مابعدالطبیعه چونان دانش ذات»، آنگاه که مابعدالطبیعه را بنیاد علوم تجربی می‌داند تأکید دارد که این بنیاد باید برای همه این علوم یکسان باشد زیرا که هدف هر علم تجربی‌ای جستجوی حقیقت [صدق] است و حقیقت [صدق] خود یگانه و بخش ناپذیر است.^{۴۲} این امر خود بدین نتیجه می‌انجامد که همه علوم باید با یکدیگر همخوان باشند. اگر کرییکی و پاتنم در ذاتی‌گرایی علمی خود، ضمن اعتقاد به ذات برای اشیاء، ذات هر چیز را همان ساختمان

41 . Lowe 2006 b

42 . Lowe 2006a: 1

درونی آن و قابل شناخت در علم تجربی می‌دانند، لو شناخت ذات را وظیفهٔ مابعدالطبیعه می‌داند. او پس از آن متضمن دور دانستن رویکردهای کربیکی و پاتنم (دال بر شناخت پسینی ماهیات بسیاری از انواع طبیعی)،^{۴۳} بر این باور است که ما می‌توانیم به شناخت مابعدالطبیعی ذات اشیاء نایل آییم، شناختی که نه از نوع تجربهٔ مستقیم است نه از نوع شهود عقلی. ذات، بی آن که خود هستومندی باشد، مقدم بر وجود است. لو همچون کیت فارین^{۴۴} ذاتها را بنیاد هر گونه ضرورت و امکان مابعدالطبیعی، و همچنین بنیاد هر گونه حقیقت [صدق] ضروری می‌داند.^{۴۵}

گزاره‌های مابعدالطبیعی از شأن معرفتی‌ای همانند شأن معرفتی گزاره‌های دانش‌های پیشینی دیگر، مانند ریاضیات و منطق برخوردارند و رقیب گزاره‌های علوم تجربی چون فیزیک نیستند. فعالیت مابعدالطبیعه همانا بهره‌گیری کاملاً پیشینی از عقل است، به گونه‌ای که مابعدالطبیعه را می‌توان دانشی دانست که شالوده و شأن معرفتی آن کاملاً شبیه شالوده و شأن معرفتی ریاضیات و منطق هستند، اما مابعدالطبیعه، نظر به محوری بودن مباحث هستی‌شناسی صوری در آن (که ساختارش با اصول بدیهی [اکسیومها] تعریف می‌شوند)، با ریاضیات و منطق تفاوت دارد.^{۴۶}

بدین سان لو در طرح مابعدالطبیعهٔ واقع‌گرای خویش به پذیرش مستقیم برداشتی از واقعیت می‌رسد که از نظر مابعدالطبیعی واقع‌گرا است و از ذهن، زبان، و هر گونه مقوله‌سازی مفهومی مستقل است؛ این واقعیتی است که ساختار مقوله‌ای آن را باید با کاوش مابعدالطبیعی کشف کرد، کاوشی که، از نظر لو از هر کاوش علمی تجربی‌ای بنیادی‌تر است. به باور پیلشتروم این نگرش با دیدگاه برخی از فیلسوفان علم مانند آرمسترانگ تفاوت دارد، زیرا آرمسترانگ با همهٔ نگرش موافقی که به مابعدالطبیعه دارد، با لو موافق نیست که کاوش مابعدالطبیعی پایه‌ای‌تر از کاوش علمی است. بنابراین نگرش لو نمونهٔ بهتری از نگرش

43. Lowe 2006b: 13-15

44 . Fine 1994

45 . Lowe 2006b: 15 and 22

46 . *ibid*: 1

آرمسترانگ در واقع‌گرایی مابعدالطبیعی است و در تبیین کامل با نگرش پاتنم عمل گرا [پراگماتیست] قرار می‌گیرد که منکر واقع‌گرایی مابعدالطبیعی است.^{۴۷}

ارزیابی و نتیجه‌گیری

بحث از امکان [پذیری] مابعدالطبیعه طرح عظیمی است که جاناتان لو آن را در همه زندگی فکری خویش دنبال کرده است. شماری از مقاله‌هایی که پیش از ۱۹۹۸ نوشته شدند در کتابی با عنوان *امکان [پذیری] مابعدالطبیعه* گرد آمدند. او در نخستین فصل این کتاب، که عنوان خود کتاب از آن گرفته شده است، می‌کوشد تا با تمسک به «امکان [پذیری] مابعدالطبیعی» امکان [پذیری] مابعدالطبیعه را نشان دهد. طرح گسترده لو به طور عام و کتاب *امکان [پذیری] مابعدالطبیعه* به طور خاص از ناهمسازی در بخشها و تناقض در استدلالها مصون نیست. تعریف‌هایی که لو در سرتاسر زندگی فکری خویش از مابعدالطبیعه بدست داده است، نشان‌دهنده تلاش پیگیر او برای دستیابی به مبنایی مستحکم برای بیان امکان [پذیری] مابعدالطبیعه هستند: مطالعه سامانمند بنیادی‌ترین ساختار واقعیت، دانش ذات، دانش آنچه از نظر واقعی یا مابعدالطبیعی ممکن است، دانشی که به امکان [پذیری] می‌پردازد، و دانش مقولات هستی‌شناختی بنیادینی که علوم تجربی گوناگون بدان تعلق دارند و ذیل آن ممکن می‌شوند. از این رو مابعدالطبیعه، چونان یک دانش عقلی یا پیشینی، بنیاد همه علوم تجربی است. مابعدالطبیعه با پژوهش در امکان‌های واقعیت تبیینی از ساختار غایی کل واقعیت عرضه می‌دارد. با چنین نگرشی به امکان [پذیری] مابعدالطبیعه می‌توان پذیرفت که انسان قادر است به نوعی از شناخت مابعدالطبیعی از امکان‌های واقعیت دست یابد.

اما لو بخش زیادی از مسؤولیت اثبات امکان [پذیری] مابعدالطبیعه را به گونه‌ای نامستقیم بر دوش فصل‌های دیگر کتاب می‌گذارد که عهده دار بررسی و تبیین برخی از موضوعات مهم مابعدالطبیعی‌اند. بدین سبب شاید درست باشد که طرح لو را بیشتر تمرینی در مابعدالطبیعه و نشان دادن امکان [پذیری] آن به کمک بررسی

چند مثال بدانیم تا بحثی مستقل تر در سرشت و امکان [پذیری] مابعدالطبیعه.^{۴۸} ممکن است لو، و هر کس دیگری، تا حدی بدرستی بر این باور باشد که این «مابعدالطبیعه ورزی» خود یکی از شیوه‌های نشان دادن امکان [پذیری] آن است؛ و برآستی او در یازده فصل دیگر کتاب از یک سو و دیگر مقاله‌ها و کتاب‌های ذیربط از سوی دیگر به نیکی از عهده این کار بر می‌آید. اما، به هر روی، باید توجه کرد که برداشت لو از نگرش‌های چهارگانه رقیب در پاسخگویی به پرسش کانتی از چگونگی امکان [پذیری] مابعدالطبیعه، یعنی نسبی انگاری و علم گرایی و نوکانت گرایی و دلالت گرایی [معناگرایی]، تا حدی روایتی ساده شده است که ممکن است طرفداران آن نگرشها چنین برداشتهائی را نپسندند و چالش‌هایی را برانگیزند.

به هر روی، مسأله اصلی همچنان این است که برآستی نشان داده شود که مابعدالطبیعه امکان‌پذیر است. این امر در دو سطح و با دو پرسش مطرح می‌شود: نخست پرسشی در سطح هستی‌شناسی که پرسش از چگونگی وجود متمایز حقایق مابعدالطبیعی است؛ دوم پرسشی در سطح شناخت‌شناسی که پرسش از چگونگی شناخت حقایق مابعدالطبیعی است. پاسخ لو به نخستین پرسش چنین است که حقایق [صدق‌های] درباره امکان و ضرورت مابعدالطبیعی وجود دارند که از حقایق [صدق‌های] مربوط به امکان مشخصاً منطقی و مفهومی و حقایق [صدق‌های] مربوط به امور بالفعل متمایزند. اما پاسخ لو به دومین پرسش، یعنی پرسش شناختی، وضوح پاسخ به نخستین پرسش را ندارد. اصولاً برای هر کس که با برداشت لو از مابعدالطبیعه مخالف باشد، ممکن است نتواند چگونگی امکان [پذیری] شناخت مابعدالطبیعی و پیوند آن با امکان [پذیری] مابعدالطبیعی را در یابد و بپذیرد.^{۴۹} لو اگر مدعی باشد که صرف «مابعدالطبیعه ورزی» خود نشاندهنده امکان [پذیری] مابعدالطبیعه است، باز هم می‌توان گفت که او می‌بایست هم به چگونگی این امکان و هم به تبیینی از چرایی توانایی انسان در «مابعدالطبیعه ورزی» پردازد.

نقد او از دیدگاه کانتی چندان درست نیست. حتی می‌توان نشان داد که

48 . Hawley: 478

49 . Hawley, p.479

همانندی‌هایی میان نگرش او به مابعدالطبیعه و نگرش کانت به مابعدالطبیعه عام، بویژه با تفسیر هایدگر از معنای پرسش از امکان [پذیری] مابعدالطبیعه و آنچه خود «هستی‌شناسی بنیادین»^{۵۰} می‌خواند^{۵۱}، وجود دارد. می‌توان پذیرفت که نگرش لو به مابعدالطبیعه چونان رشته‌ای که نه با فعلیت‌ها بلکه با امکان‌ها سروکار دارد، دیدگاهی راهگشا است که می‌تواند با مابعدالطبیعه‌ای کانتی سازگار باشد. لو می‌گوید که ضرورت‌ها و امکان‌های مابعدالطبیعی مبنایی هستی‌شناختی دارند نه صرفاً صوری یا مفهومی (یعنی ریشه در سرشت اشیاء دارند). اگر این سخن در چارچوب واقع‌گرایی نامابعدالطبیعی عمل‌گرایانه [پراگماتیک] تفسیر شود، می‌توان با آن موافق بود. او خود می‌پذیرد که مفاهیم مابعدالطبیعی (مانند ضرورت) بدین معنا استعلایی^{۵۲} هستند که مستخرج از تجربه نیستند.^{۵۳} اما او رویکرد تفرافازین خاص کانت به مابعدالطبیعه را نادیده می‌گیرد.^{۵۴}

بدین سان با نمونه‌ای از کوششی عظیم برای آشتی با مابعدالطبیعه در فلسفه تحلیلی آشنا شدیم. پس از دهه‌ها دوری‌گزینی از مابعدالطبیعه کشف این که پیشرفت در موضوعات بنیادین در مثلاً شاخه‌های گوناگون فلسفه علوم تجربی و فلسفه ذهن مستلزم کاوش در مابعدالطبیعه است کشفی مهم و دراز آهنگ است. بحث‌هایی چون سرشت و امکان [پذیری] هستی‌مندانها و رویدادهای قلمروهای علوم توجه به نظریه پردازی مابعدالطبیعی در سطح مبانی و دفاع از مابعدالطبیعه واقع‌گرا در برابر مخالفان را ضروری می‌سازد. با تلاش‌های مابعدالطبیعه‌دانان تحلیلی‌ای چون جان‌اتان لو، در بهره‌گیری‌هایی از سنت مابعدالطبیعه از افلاطون و ارسطو تا دوران پساکانتی، رشته فکری خودآیین و گزیر ناپذیری شکل گرفته است که وظیفه خاص آن تعیین دامنه امکان‌های واقعی است. این رشته برای تشخیص مقولات هستی‌شناختی بنیادین، که موجودات ممکن بدانها تقسیم پذیرند، و همچنین برای تعیین روابط و وابستگی‌های هستی‌شناختی موجودات با مقولات هستی‌شناختی گوناگون ضرورت داشته است و اینک در دسترس ما است، و

50 . fundamental ontology

۵۱. برای آشنایی اجمالی با تفسیر هایدگر نک. اکرمی، صص ۳۱۶-۳۲۳.

52 . transcendental

53 . Lowe 1998b: 10

54 . Pihlström: 29

می‌دانیم که پژوهش مابعدالطبیعی نمی‌تواند به توصیف یا تحلیل مفاهیم و طرح مفهومی‌ای که ما در اختیار داریم قانع باشد، بلکه باید در صورت لزوم به بازنگری و پالایش این مفاهیم دست بزند تا بدین طریق مفاهیم ما هر چه بیشتر به واقعیت نزدیک شوند و در نسبت با واقعیت از حقیقت [صدق] بیشتری برخوردار باشند.^{۵۵}

منابع:

- اکرمی، موسی (۱۳۸۴)، کانت و مابعدالطبیعه، تهران، گام نو.
- Dummett, Michael (1991), *The Logical Basis of Metaphysics*, London: Duckworth.
- Fine, Kit (1994) "Essence and Modality", in James E. Tomberlin (ed.), *Philosophical Perspectives, 8: Logic and Language*, California: Ridgeview.
- Hawley, Katherine (1999) "Review of *the Possibility of Metaphysics: Substance, Identity and Time*", *The British Journal for the Philosophy of Science*, vol. 50, no.3 (1999), pp. 478-482.
- Kant, Immanuel (1783), Pr, tr. By Paul Carus, Online ed. By James Fieser, {<http://philosophy.eserver.org/kant-prolegomena.txt>}, accessed May 27 2009.
- Koskinen, Heikki J. (draft, 12/5/2009) "Language, Science, and the Nature of Metaphysical Knowledge"
{<http://www.nordprag.org/papers/Koskinen%20-%20Language,%20Science,%20and%20the%20Nature%20of%20Metaphysical%20Knowledge.pdf>}, Accessed 06/12/2009
- Kripke, Saul. (1972). "Naming and Necessity", in *Semantics of Natural Language*, edited by D. Davidson and G. Harman, Boston: Reidel. Reprinted in 1980 as *Naming and Necessity*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Lowe, E.J. (1995) "Metaphysical necessity, Contributed to *The Oxford Companion to Philosophy*", ed. T. Honderich, Oxford: Oxford

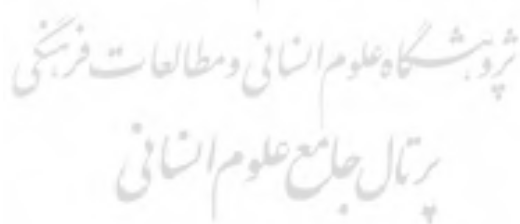
۵۵. در اینجا لو، آن گونه که خود می‌گوید، به گونه‌ای ضمنی می‌خواهد چالشی با تمایزی که استراوسن میان مابعدالطبیعه «توصیفی» و مابعدالطبیعه «بازنگرانه» قائل است و همچنین با نفی مابعدالطبیعه «بازنگرانه» از سوی او داشته باشد. او به صفحه ۹ از کتاب زیر ارجاع می‌دهد:

Strawson, P. F. *Individuals: An Essay in Descriptive Metaphysics*, London: Methuen, 1959

University Press, 1995

- Lowe, E.J. (1995) "The Metaphysics of Abstract Objects", *Journal of Philosophy* 92, 1995, 509-24
- Lowe, E.J. (1996) "Why Is There Anything at All?", *Aristotelian Society Supplementary Volume* 70, 1996, 111-20
- Lowe, E.J. (1997) "Ontological Categories and Natural Kinds", *Philosophical Papers* 26, 1997, 29-46
- Lowe, E.J. (1998a) "Entity, Identity and Unity", *Erkenntnis* 48, 1998, 191-208
- Lowe, E.J. (1998b) *The Possibility of Metaphysics: Substance, Identity and Time*, Oxford: Clarendon Press, 1998, pp.viii+ 275.
- Lowe, E.J. (1998/1999) "Form without Matter", *Ratio* 11, 1998, 214-34 [reprinted in *Form and Matter: Themes in Contemporary Metaphysics*, ed. D. S. Oderberg, Oxford: Blackwell, 1999]
- Lowe, E.J. (2001) "Recent Advances in Metaphysics", In FOIS '01: Proceedings of the international conference on Formal Ontology in Information Systems (2001), 1.; also <http://www.cs.vassar.edu/~welytc/fois/fois-2001/keynote/>, Accessed 06/12/2009
- Lowe, E.J. (2002) *A Survey of Metaphysics*, Oxford: Clarendon Press.
- Lowe, E.J. (2003) "Metaphysical Realism and the Unity of Truth", *Monism*, ed. A. Bachli & K. Petrus, Frankfurt: Ontos Verlag, 2003, 109-23
- Lowe, E.J. (2003) "Recent Advances in Metaphysics", *Facta Philosophica* 5, 2003, 3-24
- Lowe, E.J. (2005) Modality and Metaphysics, in *The Oxford Companion to Philosophy*, 2nd edn, ed. T. Honderich, Oxford: Oxford University Press, 2005
- Lowe, E.J. (2006a) "Metaphysics as the Science of Essence", Presented at *The Metaphysics of E.J. Lowe*, 8-9 April 2006 SUNY, Buffalo {<http://ontology.buffalo.edu/06/Lowe/Lowe.pdf>}, Accessed 06/12/2009
- Lowe, E.J. (2006b) *The Four-Category Ontology: A Metaphysical Foundation for Natural Science*, Oxford: Clarendon Press
- Lowe, E.J. (2008) "Metaphysics", in *Routledge Companion to Twentieth-Century Philosophy*, ed. D. Moran, London & New York: Routledge, 2008

- Lowe, E.J. (2009) "The Rationality of Metaphysics", *Synthese*, vol. 178, no.1, pp. 91-109.
- Pihlström, Sami (2006), "The Return of Metaphysics? Problems with Metaphysics as a Philosophical Discipline", A paper partly presented at the international symposium, *Philosophy as a Discipline: On the Nature of Philosophical Knowledge*, University of Tampere, Finland, September 7-8, 2006, http://www.helsinki.fi/filosofia/filo/henk/Pihlstrom/Pihlstrom_TheReturnofMetaphysics.pdf}, Accessed May 12, 2009.
- Quine, W. O. (1951) "Two Dogmas of Empiricism", in *The Philosophical Review* 60 (1951): 20-43. Reprinted in W.V.O. Quine, *From a Logical Point of View*, Harvard University Press, 1953; second revised edition 1961. http://philo.ruc.edu.cn/logic/reading/Quine_Two%20Dogmas%20of%20Empiricism.pdf





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی